



## بررسی اسطوره در دفتر شعر نصرالله مردانی

# نماد در قیام نور

خلیل عمرانی

تاریخی مانند: الله، پیامبر، علی (ع)، امام حسین (ع) امام زمان (ع)، انتظار، کربلا، لاله و... در جغرافیای الگو و نماد و نیروی های غیر الهی مقابل آنها، گستره این رویکرد و حیات دوباره شعر حکیمانه فارسی نشان داده شود. برای این مهم، تنها به اشعار فراهم آمده در «قیام نور» نصرالله مردانی بسند شده است.

مردانی از شاعران پیشگام انقلاب اسلامی است و در شکل گیری شعر اصولگرای پس از انقلاب اسلامی سهمی به سزا دارد.

نوآوری بر مدار سنت های ادبی از مهمترین شاخصه های شعر موسوم به انقلاب اسلامی است. پیش از پیروزی نهضت اسلامی امام خمینی (ره) شعر معاصر فارسی رفته رفته ارتباط خود را با گذشته ادبی این سرزمین کمتر و کمتر می کرد به طوری که «نخستین بازتاب فرهنگ شبه مدرنیستی» که در واقع [عکس العمل جوانان نو ریشه خسته از آه و ناله های رمانتیک و سمبولیسم های سیاسی بعد از «کودتا» در مخالفت با هر چه سنت تعهد، تقلید، کنایه زدن ادبیات، رسمیت بود را می توان در شعر شاعران پویای دهه چهل و پنجاه مشاهده کرد. جوانانی که می گفتند: «از سیاست و اندوه و کنایه و سمبل های تکراری شب و خورشید و بهار و زمستان به مثابه نمادهای ظلم و عدالت و آزادی و...» خسته اند و می خواهند من بعد «شب» در شعر نه سمبل «ظلم» و ستم که همین «شب» باشد و آفتاب همین آفتاب»<sup>(۱)</sup> از این رو نه تنها وزن و قیافه و ابهام و ایجاز را دور ریختند بلکه اندک اندک به حذف معنا از متن شعر نیز دست زدند. آن چه که شعر را

اسطوره، الگو و نماد، سه عنصر اساسی در تقویت و تعمیق فکر و فرهنگ در شعر و ادب است که به دلیل این جایگاه خاص، کم و کیف استفاده شاعران از عناصر یاد شده، نقش اساسی در تعیین ارزش ادبی آثار هر دوره دارد. پس از دهه چهل و پنجاه که نوعی کهن ستیزی در شعر اغلب نوگرایان باب شد، به طوری که شعر را به سمت گسست مبنایی و معنایی با گذشته پر افتخار شعر فارسی سوق داد تا شعر معاصر فارسی با عبور از شاعرانی، چون: نیما، اخوان و شاملو که همواره نیم نگاهی به پیشینه ادبیات این سرزمین داشتند در غبار آلود نظریه های غرب ساخته و روشنفکر مآبی، انفعال و استحاله فرهنگی محو شود و در نتیجه آن اندیشه غربی سازی و به تعبیر دقیق تر، آمریکایی سازی فرهنگی که پشت صحنه اصلی جهانی سازی است، در کشور مولانا، سعدی و حافظ تحقق یابد. اما در اثر ستاخیز بزرگ فرهنگی ملت ایران که با پیروزی نهضت اسلامی امام خمینی (ره) و سریان خون انقلاب اسلامی در پیکر فرهنگ و تمدن سر بلند ایران عزیز، خواب غفلت از چشم اهالی شعر و ادب بیرون شد و تامل در پیشینه فرهنگی ادبی، شعر ادب فارسی از تنگنای افراطها و تفریطها، رهایی و امروزی ریشه دار پیش پای شعر و شاعران گذشته شد.

در این تحقیق، تلاش شده است تا با توجه سه عنصر اسطوره، الگو و نماد با کلید واژه هایی همچون: رستم، تهمتن، هفتخوان، گیو، کاوه، سیاوش، بیژن، تهمینه و منیژه از یک سو و دیو، ضحاک، پیران، شغاد، گرسبوز، سودابه از سوی دیگر در فضای اسطوره و شخصیت ها و نشانه های

مرحوم نصرالله مردانی، شاعر ماندگار در

تلفیق غزل و حماسه است این توفیق نیز به

مدد بهره گیری از زبان خاص قوام یافته از

اوضاع دینی و اجتماعی و سیاسی روزگارش

و پیوند آن با میراث ماندگار و

کهن الگوهاست.

بررسی اشعار مردانی از ابعاد مختلف اهمیت

دارد. یکی از این ابعاد، شاخص های تراز

دینی و ملی ایرانی است. همان موضوعی که با

زبان مولوی به زلال ترین شیوه بیان شده

است: «شیر خدا و رستم دستانم آرزوست»

گرچه مولانا هدف خاصی را دنبال می کند اما

در ناخودآگاه و خودآگاه هر ایرانی این تلفیق و

سازش وجود دارد و در روزگاری و در

موقعیت و جایگاه مناسب سرباز می کند و

مردانی در عصر انقلاب اسلامی به صورت

نمایانی بدان

رونق بخشید که رویکرد فرهنگی به ایران و

اسلام جدایی ناپذیر است و تفکیک این دو از

یکدیگر ناشی از تعلقات شوونیستی است.

بگذریم.

در نوشتار زیر نویسنده با توجه به کاربرد

اسطوره و نماد و الگو در یکی از دفترهای شعر

مردانی به تحلیل آن می پردازد.

بیشتر و بیشتر از اکثریت مخاطبان شعر و ادب فارسی دور و در دایره خواص و حتی خاص الخاص محصور کرد و موجب شد تا شعر کارکرد اجتماعی خود را به میزان زیادی از دست بدهد.

در میانه دهه پنجاه، مردم که در نتیجه تأثیر آفتاب اندیشه روحانیت انقلاب و روشنفکری دینی به رهبری امام خمینی «ره» بر مبارزه و سرنگون کردن نظام ستم شاهی دلگرم شده بودند ادیبانی را می طلبیدند تا آرمان‌ها و خواسته‌های خود را در قالب آن اعلام کند و شعر معاصر با وصفی که از آن رفت نمی‌توانست برآورنده این خواست مردمی باشد. بنابراین، مردم خود دست به کار شدند تا ادیبانی متناسب با حال و هوای انقلابی خویش بیافرینند. ادیبانی که با زرمه‌های شعارگونه و شعارهای تک مصراعی و چند مصراعی شروع و در ادامه به شعر و شعار انقلابی مبدل شد. رمزگشایی شعر انقلاب و نشان دادن گستره هنری آن، کار آسانی نیست و پرداختن به هر یک از عناصر سازنده شعر، اعم از تشبیه، مجاز، اسطوره و... در شعر هر یک از شاعران انقلاب شایسته مقالاتی مستقل است. در این جست‌وجو، مبحث اسطوره همراه با هم خانواده‌هایش در شعر ارزشگرا، یعنی الگو و نماد در یکی از آثار نصرالله مردانی را پی می‌گیریم.

اسطوره در لغت به معنی افسانه و قصه است. واژه انگلیسی آن مأخوذ از کلمه یونانی mythos است که به طور کلی بر قصه پیرنگ اطلاق شده است. ارسطو در کتاب «فن شعر» این واژه را به معنی پیرنگ، روایت و افسانه تمثیلی به کار برده است. در اصطلاح، اسطوره به قصه‌ای اطلاق می‌شود که ظاهراً منشاء تاریخی نامعلومی دارد. منظومه اساطیر، مجموعه از چنین قصه‌هایی است که معمولاً مضامینی چون: منشاء جهان، آفرینش انسان، جنگ خدایان و قهرمانان، یا مصائبی را که بر اقوام کهن رفته، در برمی‌گیرد.

برای اقوام اولیه، اساطیر، اساس باورها و اعتقادات مذهبی به شمار می‌رفت و انسان به وسیله آنها، پدیده‌های هستی و طبیعی را تبیین و تفسیر می‌کرد... اساطیر، اغلب منبع الهام شعرا و نویسندگان واقع شده است، شعرا و نویسندگان در دوره‌های مختلف بنا به شرایط اجتماعی، برخوردهای متفاوتی با اساطیر قومی داشته‌اند.

(فرهنگ اصطلاحات ادبی، ص ۲۶)

اسطوره‌های هر قومی را باید در ادبیات آن قوم جست‌وجو کرد. بر همین اساس ادبیات فارسی اعم از نظم و نثر، عرصه حضور جاودانه اساطیر ایرانی است. نه تنها آثاری همچون: شاهنامه فردوسی که به دلیل مضمون حماسی، تجلیگاه اسطوره‌هاست، بلکه قصیده‌ها و غزل‌های شاعران نیز به فراخور حال، شواهدی از نام‌ها و حادثه‌هایی که با تداعی معانی، یادآور شخصیت‌های اسطوره‌ای هستند وجود دارد. در واقع، هم در ادبیات حماسی و

## □ نماد در فضای ذهن شاعر متولد می‌شود و با سیر بسامدی خود در ذهن و زبان دیگر شاعران کارکرد فرهنگی خود را تثبیت می‌کند.

### □ در شعر دوره انقلاب اسلامی واژه‌هایی مانند: لاله، ستاره و آفتاب ذیل مفهوم شهادت در نقش نماد ظهور کردند و جایگاه ویژه در انتقال مفاهیم انقلابی و آرمانی یافتند.

اجتماعی فارسی و هم در ادبیات غنایی، از این ظرفیت هنری استفاده شده و از شخصیت‌هایی همچون: رستم، اسفندیار، سهراب، سیاوش، بیژن، سودابه، تهمنه، منیژه و... در طول تاریخ ادبیات فارسی تاکنون در شعر شاعران و متن نویسندگان نام برده شده است.

الگو و نماد، اما در شاخه‌ای دیگر از فرهنگ و آرمان‌های فرهنگی جامعه قرار می‌گیرند. الگوها خارج از محیط ذهن شاعران به وجود می‌آیند، سپس از سه زاویه رفتار، گفتار و اندیشه‌های خود وارد فضای ادبیات می‌شوند. در شعر و ادب فارسی و به تبع آن شعر و ادب انقلاب اسلامی، الگوها، ائمه و شخصیت‌های شاخص تاریخ اسلام هستند که گاه با مفاهیم خاص، همچون: غدیر، عاشورا، انتظار و... در شعر تداعی می‌شوند.

نماد در فضای ذهن یک شاعر متولد می‌شود، به میان مخاطبان می‌رود و از آنجا با رسمیتی که پیدا می‌کند دوباره به شعر باز می‌گردد و با سیر بسامدی خود در ذهن و زبان دیگر شاعران کارکرد فرهنگی خود را تثبیت می‌کند. در شعر انقلاب اسلامی، واژگانی چون: لاله، سیاه، گل، ستاره، آفتاب و... ذیل مفهوم شهادت در نقش نماد ظهور یافتند و جایگاهی ویژه در انتقال مفاهیم انقلابی و آرمانی داشتند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی که با سرنگونی رژیم پادشاهی همراه بود تا شکل‌گیری دوباره دانشگاه‌ها و افتادن آب‌ها از آسیاب افراط و تفریط؛ نسبت به ادبیات اساطیری و شاعران اسطوره‌پرداز، نگاه‌های متفاوتی وجود داشت. به

خصوص دو نگاه موافق و مخالف اسطوره‌گرایی و نتیجه آن آرمان ملی، کار تحصیل و تدریس متون حماسی منظوم و منثور فارسی را در محیط دانشگاهی مشکل کرد. اما با فرونشستن تب و تاب‌ها و شکل‌گیری شعر انقلاب، رفته‌رفته ادبیات فارسی به سمت جایگاه اصلی خود در تحول و زایش فرهنگی حرکت کرد و شاعران متعهد انقلاب اسلامی گام‌های استواری را در ایجاد فضای بهره‌مندی از ظرفیت‌های پایه‌ای زبان و ادب فارسی برداشتند که از جمله بازگشت اسطوره به عرصه شعر و ادب فارسی بود.

برای به دست دادن جغرافیای اسطوره در شعر پس از انقلاب اسلامی لازم است که آثار تمام شاعران موسوم به شاعران انقلاب بررسی شود تا بسامد هر یک از واژگان (نام‌های) اساطیری در این قلمرو مشخص شود.

از میان پیشگامان شعر انقلاب، نصرالله مردانی از دیدگاه آغازگری، جایگاهی ویژه دارد. در این نوشتار سعی شده است که با مطالعه آثار این شاعر اثرگذار عصر انقلاب، کم و کیف استفاده او از اسطوره الگو و نماد، نشان داده شود.

آنچه که شعر حماسی مردانی را از شعر حماسی دوران گذشته جدا می‌کند نه در تفاوت قالب است که او حماسه و عرفان را در غزل به هم آمیخت، بلکه جلوه‌ای است که مردانی و دیگر شاعران انقلاب در کنار اسطوره به الگو (اسوه) داده‌اند تا یکی از آرمان‌های انقلاب اسلامی یعنی تلفیق احساسات ملی و باورهای مذهبی حاصل شود.

قیام نور (۱۳۶۰)، خونتنامه (۱۳۶۴)، آتش‌نی (۱۳۷۰) و قانون عشق (۱۳۷۶)، چهار اثر ماندگار مردانی هر یک به جای خود از این منظر قابل بررسی است.

#### قیام نور

نخستین مجموعه شعری است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی در جبهه شاعران انقلاب اسلامی منتشر شد. در این دفتر ۹۶ صفحه‌ای، ۸۸ قطعه شعر در قالب‌های غزل رباعی، چاپاره و مثنوی آورده شده است. چهره‌های اساطیری قیام نور به دلیل روح حماسی جاری در شعرها همان شخصیت‌های شاهنامه فردوسی هستند که با رنگ مایه‌ای امروزی در مصراع‌ها و بیت‌ها قرار گرفته‌اند. مردانی در شعر آرش بهار که در آستانه بهار پیروزی انقلاب اسلامی سروده است با انتخاب عنوان شعر از بیت ششم همین شعر، اسطوره آرش را برجسته نشان می‌دهد.

به خاک تشنه بشارت دوباره باران داد

بخوان که مرز خزان آرش بهار شکست

(ص ۱۹ ب ۶)

در بیت‌های اول، دوم، سوم نیز تهمن که نام دیگر رستم، قهرمان اسطوره‌ای شاهنامه است، گویا از دیگر شخصیت‌های اسطوره‌ای و اسفندیار که رزم او با رستم، بخش تأمل بر انگیزی از شاهنامه است

را می آورد. ضمن آن که استفاده از واژگانی، چون: طلسم، دیو، غول رویین تن و داستان نیز نوعی توجه به اسطوره است:

طلسم بسته دیوان روزگار شکست  
 نهمتی که در قفل این حصار شکست  
 بگو که گیو زمانه دلاور تاریخ  
 صف سپاه مخالف به کارزار شکست

(ص ۱۹ ب ۲۰)

اسفندیار را به عنوان سمبل غرور و سرکشی در جایگاه حکومت تا دندان مسلح ستم شاهی قرار می دهد و امام خمینی «ره» رستم داستان، داستان انقلاب اسلامی است که طاغوت با تیر ترکش او نابود می شود:

غرور سرکش اسفندیار روئین تن  
 ز تیر ترکش «دستان» کهنه کار شکست

(ص ۱۹ ب ۳)

در همین غزل، تقارن الگو و اسطوره را می توان در بازخوانی سایر بیت ها مشاهده کرد، آنجا که در بیت پنجم می گوید:

گرفت سنگر ابلیس منجی موعود  
 چو سد حوصله از سیل انزجار شکست

(ص ۱۹ ب ۵)

سپس در استفاده ای ایهامی امام «ره» را پیام آور فتح می داند، مردم را منتظران موعود و منتظران وعده پیروزی حق بر باطل:

به جمع منتظران ای پیام آور فتح  
 حضور یاد تو دیوار انتظار شکست

(ص ۱۹ ب ۱۸)

در همین غزل، خزان نماد دوران ستم شاهی و بهار نماد انقلاب اسلامی و فضای برخاسته از خون شهیدان گلگون کفن انقلاب است، چنان که در شعارهای مردمی آن روزها گفته می شد:

در بهار آزادی

جای لاله ها خالی

که لاله نیز به عنوان نماد شهید در فرهنگ انقلاب اسلامی به ثبت رسیده است.

مردانی در غزلی با عنوان «ای خفته در بهشت شهیدان» که در سوگ مرحوم آیت الله سید محمود طالقانی، چهره مبارز و نام آشنای روحانیت و از یاران صدیق امام «ره» سروده شده است از ابوذر غفاری صحابه پیامبر و یار مولا علی (ع) در سال های سنگین مبارزه ای سکوت آمیز با انحرافات پس از پیامبر (ص) که به جرم حمایت از حق و عدالتخواهی، رنج محرومیت های گوناگون و تبعید در بیابان ریژه را بر خود هموار کرد در فرهنگ و ادبیات انقلاب اسلامی و سخن سخنوران و قلم اندیشمندان، جایگاهی خاص داشت نام می برد و طالقانی را با این الگو واژه مذهبی می ستاید:

در سوگت ای ابوذر دوران، چریک پیر  
 کوه و درخت و ابر و نسیم رها گریست

(ص ۲۰ ب ۲)

سپس به «رمز نام هائی» همچون: فرشته، عقاب،

مردمی ملت ایران به رهبری امام «ره» سروده شده است، صبر و بردباری مبارزان و رهبری نهضت را از رمزهای بزرگ پیروزی و امام «ره» را ایوب روزگار خویش می داند، آنجا که می گوید:

شکست صبر جمیل تو پشت حادثه ها  
 درود بر تو که ایوب روزگارانی

(ص ۲۵ ب ۹)

در «غزل سرخ شهادت»، ضمن ستودن رهبری نهضت اسلامی، مبارزان و شهیدان انقلاب که از آنان به «لاله بهاره خون» یاد می کند و بر حیات نمادین گل صحه می گذارد تلخی های تاریخ سرزمین ایران را یادآور می شود و امام «ره» را در هیئت کاوه پیروز اساطیر وطن می بیند و از او می خواهد تا درفش پیروزی را برافرازد:

امام فاتح اسلام با سلام قیام

کند به مسجد آدینه استخاره ی خون

ز خاک پاک شهیدان دمیده صبح خزان

کنار مرقد گل لاله ی بهاره ی خون

(ص ۲۶ ب ۲)

سپس می گوید:

نماز سرخ شهادت بخوان که می آید

هنوز قهقهه ی تیمور از مناره ی خون

(ص ۲۶ ب ۴)

و بدینسان تاریخ را به صحنه می کشد تا یکی از تاریک ترین دوران گذشته بر ملت ایران را یادآوری کند و ضمن آن، رژیم سفاک پهلوی را نیز منظور نظر داشته است. در همین شعر، مردانی نقطه ای دیگر از الگوهای مذهبی را آشکار می سازد تا رنگ دینی قیام اسلامی امام «ره» را بیشتر آشکار سازد:

کنار چوبه ی دارم بیا که چون حلاج

شهید عشق نمی ترسد از نظاره ی خون

(ص ۲۶ ب ۵)

چنان که می دانیم شهید حسین بن منصور حلاج از شیعیان مبارزی بود که بیرون از تاریخ، دشمن ساخته و گاه دوست نوشته، غفلت زده جان بر سر آرمان پیروی از اهل بیت نثار کرد.

آنگاه می گوید:

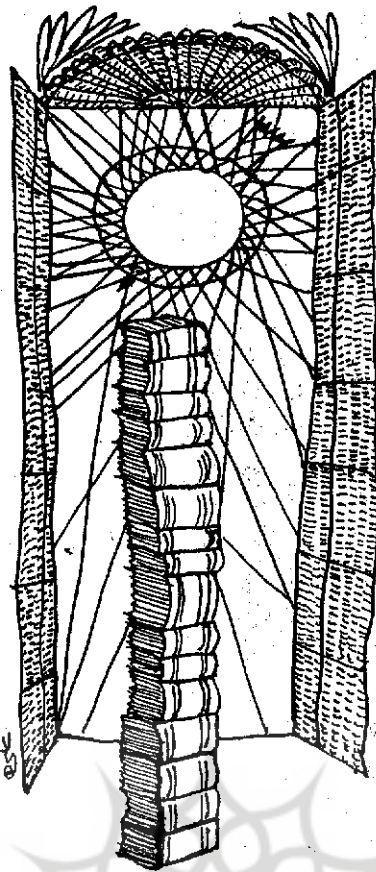
بگو به کاوه ی پیروز تا برافرازد

درفش وحدت رزم آوران به باره ی خون

(ص ۲۶ ب ۸)

شعر محراب خونین، سوگ مویه مردانی برای شهیدان است و در مجموع از اساطیر و درون مایه های دینی، فضای خاصی را ایجاد کرده است. از یک سو، توطئه های دشمن خارجی در آغازین روزهای پیروزی انقلاب اسلامی و از سویی اختلافات داخلی میان انقلابیون که منجر به برخی صحنه های آزاردهنده شد، شاعر را بر آن می دارد تا با استفاده از واژه هایی چون: دیو، دستان، سهراب، قابیل، ابلیس، و محراب خونین که یادآور محراب خونین مسجد کوفه است و گودال خونین که گودال کربلا را به یاد می آورد این گونه بسراید:

برخیز ای سردار صبح از خواب خونین



آدینه، انتظار اشاره می کند که خود فضایی مرکب از الگو، نماد و اسطوره را نمایان می سازد:

ماتم عظیم و فاجعه در حد انفجار

در آسمان فرشته از این ماجرا گریست

بی تو عقاب قلعه ایمان، عزیز ما

بس چشم انتظار به آدینه ها گریست

(ص ۲۱ ب ۲۰)

در چاره پاره فرشته مهر «مریم» الگو واژه مذهبی که در دو کتاب آسمانی انجیل و قرآن از او یاد شده است و در فرهنگ دینی به عنوان یکی از نمونه های طهارت و پاکی حضوری برجسته دارد، در کنار فرشته در مقابل اهریمن جنبه اساطیری می یابد، آمده است و همراه با بهشت و قرآن، تلفیقی از اسطوره و الگور را می سازد:

مادر ای مریم بزرگ زمان

خرم از تو بهار ایمان است

قلب سرشار از عطوفت تو

روشن از آفتاب قرآن است

(ص ۲۲ ب ۲۰)

\*\*\*

مادر، ای آفتاب هستی بخش!

زیر پایت بهشت جاوید است

دامن پاکت ای فرشته ی مهر

باغ آینه گون توحید است

(ص ۲۳ ب ۲۰)

در غزل «قیام سرخ شهیدان» که نوید یافته از طلیعه پیروزی در ماه های منتهی به ثمر دادن مبارزات

سر می کشد دیو شب از مرداب خونین  
از پرنگاه آسمان بر صخره ی ابر  
افتاده در گودال شب مهتاب خونین  
در رزمگاه خشم و خون «دستان» مغلوب  
در گور نفرین می نهد سهراب خونین  
از تیغ زهر آلوده ی همزاد ابلیس  
خون یقین جاریست در محراب خونین  
با جوهر خون نقش می زد، دست تاریخ  
تصویر قابیلی دگر در قاب خونین

(ص ۲۷ ب ۱ تا ۵)

در غزل «جمعه سیاه» که به شهیدان میدان ژاله،  
میدان شهدای امروز تقدیم شده است شاعر ضمن  
مرثیه، شهیدان، رهبر انقلاب اسلامی را به حضرت  
موسی (ع) در کلید واژه کلیم، تشبیه می کند که با  
مرکب ستاره و شمشیر آفتاب، که نماد حق است با  
فرمان فتح از کرانه ایمان فرامی رسد:  
با مرکب ستاره و شمشیر آفتاب  
باز آید از کرانه ی ایمان کلیم خون

(ص ۲۸ ب ۲)

سپس با یادآوری هزار درد و رنج، امام (ره) را به  
حکیمی تشبیه می کند که این درد هزار ساله را با  
نوشداروی قرآن شفا می دهد و همان گونه که  
می دانید نوشدارو در فرهنگ اساطیری ما جایگاهی  
ویژه دارد:

درد هزار ساله ی ما را شفا دهد

با نور نوشداروی قرآن حکیم خون

(ص ۲۹ ب ۳)

در غزل «سپیده خون» حماسه های کربلا و خطبه  
رسول زمانه که به امام (ره) تعبیر می شود و پیوستگی  
رسالت و ولایت را نمایان می سازد و سپس در بیانی  
عاطفی مزار شهدا را شایسته مقامی فراتر از خاک  
می داند و در تمام بیت هایی که خواهد آمد، نمادها  
و الگوهای دینی از قبیل پیامبر اسلام در کلمه  
«رسول»، حضرت یوسف در واژه «عزیز» و امام  
حسین (ع) در واژه هایی چون سر بریده، کربلا به  
روشنی دیده می شود:

به بام فاجعه، شب در سپیده خونین

سرود سرخ بخواند سربریده خونین

(ص ۳۰ ب ۱)

\*\*\*

حماسه های سواران کربلای شهادت  
نوشته خامه ی تاریخ در جریده ی خونین  
به قله های ظفر خطبه رسول زمانه  
بشارت نیست در این صبح نو دمیده ی خونین  
به گرگ خاک، شهید عزیز ما مسپارید  
که انفجار دگر دارد این سپیده خونین

(ص ۳۰ ب ۶ و ۷)

در غزل کربلای خون که با نماد «کربلا»  
عنوان گذاری شده است، مردانی باز هم به ۳۶  
الگوهای مذهبی و برخی واژه های اساطیری توجه  
نشان می دهد و برخی از آنها را به عرصه امروز  
می آورد:

## □ مردانی شاعر، تداعی افسانه های

کهن در طلوع انقلاب اسلامی را به

واقعیت پیوستن حقایق و

آرمان های ملی و اسلامی ملت ایران

می داند و به بخش هایی از فرهنگ

اساطیر ایران در قالب نام ها و

نشان ها اشاره می کند: افسانه خاک

کهن با رقص آتش / اینک تداعی

می شود در یاد خورشید / ...

در آسمان عشق بی شیرین مهتاب /

کوه سیاهی می کند فرهاد

خورشید / ... در عمق ظلمت

می درد با نین ه نور / پهلوی ضحاک

زمان، حداد خورشید.

منصور سربریده ی ما با زبان سرخ

ناخوانده گفت قصه ی بی انتهای خون

هر لحظه بر مناره ی بودن ز سوگ عشق

آید هنوز بانگ «انا الحق» ز نای خون...

(ص ۳۱ ب ۲ و ۳)

\*\*\*

آهنگ ماندگاری جادوی جان بود

در شهر بی حصار شهادت صدای خون...

(ص ۳۱ ب ۲)

\*\*\*

زیباترین حماسه ی تاریخ خون نوشت

یاری که زنده مانده از او کربلای خون

(ص ۳۲ ب ۷)

تقابل الله و اهریمن، دیو و فرشته از جمله  
دلمشغولی های نصرالله مردانی است که در اغلب  
شعرها و در فضایی از اسطوره، نماد و الگو ارائه  
می شود:

فرشته آمد و فروخت مشعل قرآن

ز خشم خلق خروشان گریخت دیو پلید

(ص ۳۲ ب ۵)

\*\*\*

سوار سنگر اسلام قلب اهریمن

به تیغ نصر من الله فاتحانه درید

(ص ۳۴ ب ۲۹)

که در بیت بالا، دیو، نماد بدی و در تعبیر سردمدار  
طاغوت و فرشته، نماد خوبی و در تعبیر امام  
خمینی (ره) آمده است و ابلیس نماد شیطان صفتان

در مقابل الله.

در غزل «حماسه های یقین» ترکیبی از اسطوره و  
الگو و نمادهای تاریخی با واژه هایی، همچون:  
هفتخوان، درفش، ظهور، پیمبر، دیو، اهریمن،  
چنگیز، تاتار، رخس و رستم دستان محور اندیشه  
شاعر را ترسیم کرده است:

به هفتخوان خطر مانده در اسارت شب

دلآوری که به دوشش درفش بیداری ست

ظهور کی کند از آسمانه ی گل و نور

پیمبری که زو و سواس دیو تن عاریست

به گرد خویش حصار کشیده از قرآن

کسی که حيله ی اهریمنش تکرار است...

(ص ۳۵ ب ۳ و ۴ و ۵)

\*\*\*

دریده سینه خاک حماسه های یقین

ز سم مرکب چنگیز و تیغ تاتاریست

صدای شیبه ی رخس دگر نمی آید

کجاست رستم دستان که زخم ها کار است

(ص ۳۵ ب ۶ و ۷)

سیاوش نسیم، عنوان غزل دیگری از قیام نور  
است که در آن تلفیقی از اسطوره های غنایی و  
حماسی شعر و ادب فارسی و فرهنگ ایرانی-  
اسلامی آورده شده است:

لیلی آب سحر گفت به مجنون درخت

چيست افسانه ی نجوای تو در گوش نسیم

بیرق عشق بسوزید که در ورطه هول

ریخت سودابه ی گل خون سیاوش نسیم

(ص ۳۶ ب ۷ و ۸)

یا آنجا که در غزل هوار گل سرخ آورده است:

در سوگ درخت جنگ غم بنوازد

مجنون نسیم در دیار گل سرخ

(ص ۳۷ ب ۴)

\*\*\*

با نیزه ی سبز بشکند گیو بهار

در سنگر لحظه ها حصار گل سرخ

(ص ۳۸ ب ۳)

«غزل هاییل» آفتاب که در واقع نوعی رجز خوانی  
و بیان حماسی است و شاعر آن را از زبان ملت ایران  
و به خصوص رزمندگان دفاع مقدس روایت می کند  
و نیز به نوبه خود، آینه ای از بروز اساطیر، الگو و  
نماد در شعر پس از انقلاب اسلامی است:

ما خلق های کشور خون و شهادتیم

تمثیلی از حماسه و ایثار و وحدتیم

ماییم از نبره ی هاییل آفتاب

کاین گونه در مقابل قابیل ظلمتیم...

(ص ۴۱ ب ۱ و ۲)

\*\*\*

ما لشکر عظیم امامیم و روز رزم

در کربلای روشن خون بی نهایتیم...

ای خصم خیره سر، تو هم آئین اهرمن

ما خون روشنایی و روح حقیقتیم

(ص ۴۲ ب ۲ و ۷)



در غزل؛ «دیگر اهریمن» «من ها» نفرین دل «ما»  
 مردانی با استفاده از تعبیر قرآنی، حوادث تاریخی  
 و تعبیرات برگرفته از سخن امام خمینی (ره) فضای  
 اساطیری الگویی خود را این گونه سامان می دهد:  
 جنگ جنگ است بیا تا صف دشمن شکنیم  
 صف این دشمن دیوانه ی میهن شکنیم  
 در افسانه ای قلعه ی شیطان بزرگ  
 چون علی فاتح خبیر شکن تن شکنیم  
 (ص ۲۰۳ و ۲۰۴)  
 که در بیت اول، صفت دیوانه برگرفته از قصه های  
 اساطیری فارسی را برای متجاوزان اراده کرده و در  
 بیت دوم، تعبیر شیطان بزرگ را که امام (ره) درباره  
 آمریکا به کار برده به همراه واقعه کندن در خبیر توسط  
 مولا علی (ع) در جنگ معروف خبیر با جهاد تعبیری  
 از پیامبر اعظم (ص) مورد استفاده قرار گرفته است.  
 در ادامه همین بیت ها، مجدداً به اساطیری چون:  
 دیو، اهریمن و اسطوره ای، چون تهمتن که لقب  
 رستم است باز می گردد و در ضمن آن با تبیین مسیر  
 انقلاب اسلامی، در ادامه حرکت حضرت امام  
 حسین (ع) به بت شکنی حضرت ابراهیم خلیل (ع)  
 نیز تلمیح دارد، تا بعد توحیدی انقلاب اسلامی و  
 دفاع مقدس را برجسته سازد:

راه ما راه حسین است که با تیشه ی خون  
 همه بت های زمین در شب روشن شکنیم  
 شیشه ی عمر تو ای دیو بد آیین زمان  
 ما به سر پنجه ی ایمان چو تهمتن شکنیم  
 دیگر اهریمن «من» ها نفرین دل «ما»  
 همگی ما بشویم و شیخ «من» شکنیم  
 (ص ۲۰۳ و ۲۰۴)  
 در دو غزل «فرشته خاک» و «سیمرغ روشنایی»  
 در قالب کلماتی، چون: فرشته، دیو، سیمرغ و قاف  
 ردپای اساطیر دیده می شود:

چراغ روز بر افروز، ای فرشته ی خاک  
 که دیو زخمی شب ضجه ای زبون دارد  
 (ص ۲۰۵ و ۲۰۶)

\*\*\*

سیمرغ سنج روشنایی  
 پرواز کند ز قاف خورشید

(ص ۲۰۷ و ۲۰۸)  
 بیت های پایانی غزل «قهرمان خاک» که تلمیح به  
 امام زمان (عج) است نیز تلفیقی از اسطوره و الگورا  
 در خود نشان می دهد:

فریاد باستانی طوفان گل شکست  
 در قلعه ی بهار طلسم خزان خاک  
 با خون خود پیمبر گلهای نوشت و رفت  
 بر موج های سبز چمن ترجمان خاک  
 در آخرین قیام خدایی کند ظهور  
 با اسب تیز پای زمان قهرمان خاک

(ص ۲۰۹ و ۲۱۰)  
 در غزل «سپاه گل» فضایی از نشاط، انتظار و گاه  
 غم زلال بر خاسته از اندوه شهیدان، شاعر را بر آن  
 داشته است تا فضایی آمیخته از طبیعت، اسطوره و

## □ مردانی در «غزل سرخ شهادت» ضمن ستودن رهبری نهضت اسلامی، مبارزان و شهیدان انقلاب، از آنان به «لاله بهار خون» یاد می کند و بر حیات نمادین گل صحه می گذارد، تلخی های تاریخ سرزمین ایران را یاد آور می شود و سرانجام امام خمینی (ره) را در هیأت کاوه پیروز اساطیر و وطن می بیند و خواهد تا امام، درفش پیروزی را برافرازد.

الگو را در قالب بیتی هایی این گونه بیافریند:  
 آرد دوباره رایب خونین به اهتزاز  
 بر گور لاله های جوان داد خواه گل  
 بابانگ پر طنین ظفر کاوه ی بهار  
 فرمان داد آورد از بارگاه گل...  
 در یاب ای منزه ی جادو گر نسیم  
 با سحر عشق بیژن شبنم زچاه گل...  
 بیداز مانده چشم من آنسوی شب هنوز  
 در انتظار آمدنت ای پگاه گل

(ص ۲۰۵ و ۲۰۶)  
 «در افق های شهادت» غزلی است که شاعر آن را به  
 طور مشخص به شهید منصور محسن پور تقدیم  
 داشته است. و ضمن تجلیل از شهید و وصف  
 رشادت و شهادت او و پس از آن که دل او را «آینه»،  
 خورشید حقیقت بین» و سینه، او را «سنگر ایمان به  
 خون آذین» می نامد، روح خورشیدی و اسطوره  
 وجود را در با او بودن و رسوایی رژیم ستم شاهی را  
 محصول طلوع خورشید خون شهید می داند. ضمن  
 آن که از شاه زمانه خویش به ضحاک تاریخ خونین  
 سرزمینش تعبیر می کند و راز جاودانگی را در مرگی  
 این گونه تصویر می کند:

روح خورشیدی و اسطوره ی هستی با تو  
 بی تو بر دوش زمان ثانیه ها سنگین است  
 نمره ی خون تو ضحاک زمان رسوا کرد  
 مرگ اینگونه به از زندگی تنگین است  
 در افقهای شهادت به خدا پیوستی  
 راز جاوید شدن معنی بودن این است

(ص ۲۰۵ و ۲۰۶)  
 امام خمینی (ره) را کاوه ای نورانی می داند که سینه  
 ضحاک شب را شکافته است و فرزندی از نسل

عیسی مسیح (ع) که برای گشودن درهای بسته می آید  
 و بر تن دشت ها ردای سبز زندگی می پوشاند:  
 درید سینه ی ضحاک شب ز دشنه ی داد  
 نوید کاوه ی خورشید در کرانه ی فتح  
 درفش نور برافراشت بر فراز فلک  
 ستاره ای که در خشید در شبانه ی فتح  
 پی گشودن درهای بسته می آید  
 کسی ز نسل مسیحا به آستانه ی فتح  
 ردای سبزه بر اندام دشته ها پوشد  
 بهار معجزه گر، باز با ترانه ی فتح

(ص ۲۰۶ و ۲۰۷)  
 شاعر، تداعی افسانه های کهن در طلوع انقلاب  
 اسلامی را به واقعیت پیوستن حقایق و آرمان های  
 ملی و اسلامی ملت ایران می داند و سپس به  
 بخش هایی از فرهنگ اساطیری ما در قالب نام ها و  
 نشانه ها اشاره می کند:

افسانه ی خاک کهن با رقص آتش  
 اینک تداعی می شود در یاد خورشید  
 با کوله بار نور می آید سحر گاه  
 از کوجه های صبحدم شهزاد خورشید  
 در آسمان عشق بی شیرین مهتاب  
 کوه سیاهی می کند فرهاد خورشید...  
 در عمق ظلمت می درد بانیزه ی نور  
 پهلوی ضحاک زمان حداد خورشید

(ص ۲۰۷ و ۲۰۸)  
 در فضای مبارزات ملت ایران در جریان نهضت  
 امام خمینی (ره)، آنچه بیش از ظلم و جور دشمن  
 استعمارگر و مستکبر دل شاعر-ملت-را به درد  
 می آورد، خیانت خائنانی است که خود را ایرانی  
 می دانستند اما به آرمان ها و هویت و منافع ملی  
 خیانت می کردند:

به روی رستم بیدار دل شغاد پلید  
 کشیده خنجر تزویر از نیام هجوم

(ص ۲۰۷ و ۲۰۸)  
 غزل «فریاد تاریخ» تاریخ خونین این خاک را  
 یادآوری می کند و با نام بردن از خونریزی چون:  
 هلاکو، چنگیز مغول و حتی برخی پادشاهان  
 ستمکار ایرانی فضایی از عبرت آموزی را ترسیم  
 می کند:

پیچیده در حجم زمان فریاد تاریخ  
 خون زمین می جوشد از بیداد تاریخ  
 از برج های سرخ سرآید «هلاکو»  
 همزاد «چنگیز مغول» جلاد تاریخ  
 در مسلخ بی دادگاه «کاخ جمشید»  
 سر می زند بر صخره ی خون باد تاریخ  
 در دادگاه پر غبار «شوش» ویران.  
 فریاد از بیداد دارد داد تاریخ

(ص ۲۱۰ و ۲۱۱)  
 پس افسانه شهزاد را یادآور می شود که با هدف  
 نجات جوانان ایران زمین، خطر حضور در  
 حرمسرای ضحاک سفاک را به جان می خرد و  
 افسوس می خورد که در غیاب این اسطوره ملی ایثار،

حکایت هایبل همچنان ادامه دارد:  
گسترده دام مرگ بر پنهان هستی  
در سنگلاخ زندگی صیاد تاریخ  
بر گور سرد عشق در پاییز اندوه  
بی شهرزاد قصه ها شهزاد تاریخ...  
از خون هایبل است رنگین دست قایبل  
افسانه ای اندوهگین در یاد تاریخ

(ص ۵۳ و ۵۴ و ۷۶)

در همین اندوه و افسوس، شاعر به فضای افسانه ها باز می گردد و به الگوهای، چون: حلاج و اساطیری چون «گرسبوز»، «پیران»، «سودابه» و «سیاوش» اشاره می کند تا زمانه و خود را در این آینه به درستی نشان دهد:

بگوی سرانالحق رفیق حلاجم  
که دار حادثه در انتظار تکبیر است  
دگر به جنگل افسانه ها صفایی نیست  
عقاب قله ی سرسبز قصه ها پیر است...  
ردای حبله به تن کرده باز «گرسبوز»  
سلاح کاری «پیران» پیر تدبیر است  
به روی گونه ی «سودابه» اشک های فریب  
به سوگ تلخ «سیاوش» زهر تزویر است

(ص ۶۴ و ۲ و ۴ و ۷۶)

که تعبیر زهر تزویر برای اشک های فریب سودابه از نگاه تازه شاعر به اساطیر فرهنگ و ادب فارسی است.

نصرالله مردانی در جایگاه تحلیل گر اجتماعی اندیشه ملی گرایی، الثقاتی را که مبتنی بر قاعده، همه یا هیچ، به گذشته سیاسی و اجتماعی این سرزمین می نگرد و همه آنچه را که متعلق به گذشته می دانند خوب تلقی می کند و حتی ستم ستمکاران را در طول تاریخ از یاد برده اند. در مثنوی «فصل های فاسد» به نقد می کشد و چشم اندازی از حقایق و واقعیت ها را به روایت تاریخ و گاه بیرون از تاریخ ستم نوشته، آشکار می سازد و ضمن آن به برخی اساطیر و الگوها اشاره دارد:

در خواب های باطل طولانی  
پر می زند پر نده ی زندانی  
بر گور برگ های خزان باد  
خوانده قصیده های پریشانی...

(ص ۷۵ و ۱)

\*\*\*

شبهها برای کودک خود دهقان  
گوید هنوز قصه ی بی نانی...  
سال سیاه حادثه شد تکرار  
با روزهای سرکش عصبانی  
اهریمن سیاه پلیدی ها  
بیروز در نبرد سلیمانی...

(ص ۷۶ و ۳ و ۴)

\*\*\*

سنگ هزار فاجعه جان گیرد  
در نقش های سنگی ساسانی  
در حجیم تنگ واژه نمی گنجد

□ در غزل «جمعه سیاه» که به  
شهیدان میدان ژاله، میدان شهدای  
امروز تقدیم شده است شاعر ضمن  
مرثیه، شهیدان، رهبر انقلاب  
اسلامی را به حضرت موسی (ع) در  
کلید واژه کلیم، تشبیه می کند که با  
مرکب ستاره و شمشیر آفتاب، که  
نماد حق است با فرمان فتح از کرانه  
ایمان فرامی رسد:

با مرکب ستاره و شمشیر آفتاب  
باز آید از کرانه ی ایمان کلیم خون

فریادهای زخمی انسانی

این جیغ جغد، قهقهه ی چنگیز است

بر برج های کهنه ی ویرانی

کشتار و حشبانه ی دژخیمان

گسترده با خشونت حیوانی

بیداد مرگبار حکومت ها

آشوبی از دسیسه شیطانی

(ص ۷۷ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷)

سپس حماسه های ملی مذهبی و ضمن آن، ستم هایی که در این حوادث رفته است را یادآور می شود:

بردار عشق راز نهانی گفت

حلاج روز در شب قربانی

با خون بشوی چهره ی زرد، ای مرد

چون بابک آن دلاور ایرانی

چون کاوه، قهرمان اساطیری

برخیز با بشارت یزدانی

(ص ۷۷ و ۸ و ۹ و ۱۰)

«خاک آدمخوار»، ۵ غزل دیگری است که در آن از اساطیر و الگوهای مذهبی استفاده شده است: در ماتم گلهای عاشق باد مجنون شیون کنان سر بر حصار خار می زد... منصور گل بر صخره های سرخ ایثار بانگ انالالحق با دلی بیدار می زد

(ص ۸۰ و ۲ و ۴)

مردانی نه تنها در غزل ها، چاباره ها و مثنوی های قیام نور به فضای اساطیری و نمادگرایی توجه دارد، بلکه در رباعی ها نیز به فراخور موضوع، واژگان و تعبیراتی از اسطوره و الگو را به کار می برد:

فریاد نبرد داده پیغمبر خون

خورشید ظفر دمیده از خاور خون

(ص ۸۱ عطر تر خون ب ۱)

\*\*\*

از دوزخیان خفته ی خاک گذشت

این سوی جهان رسول سر داده ی خون

(ص ۸۱ رسول خون ب ۲)

\*\*\*

در روز بزرگ قدس شیطان بزرگ

تکرار شود به دست ما خبیر خون

(ص ۸۴ خبیر خون ب ۲)

\*\*\*

آمد ز کرانه ی افق، مریم صبح

افراشت به بام آسمان پرچم صبح

با عیسی مهربان خورشید گذاشت

بر زخم سیاه خاکیان مرهم صبح

(ص ۹۲ مریم صبح)

آخرین شعر مجموعه «قیام نور» غزلی است با عنوان «آینه ی زمان است این پیر در جماران» که مردانی به قرار دیگر شعرها و غزل ها بر تلفیق اسطوره و الگو، افسانه و تاریخ اصرار دارد و در بیت های زیر تجلی این تلفیق را می توان مشاهده کرد:

در کربلای ایثار مردانه در ستیزند

رزم آوران اسلام با خیل نابکاران...

در رزمگاه ایمان با اسب خون بتازند

تا وادی شهادت این قوم سربداران

هایلیان کجایید قایبل دیگر آمد

تنگ است جان سپرده در دخمه ی تاران

(ص ۹۶ ب ۵ و ۷)

و بالاخره به نماد آفرینی می پردازد و امام خمینی (ره) را در تعبیر آینه، زمان نماد حقانیت زمانه خویش معرفی می کند و بیانیه خود را خطاب به بی باوران عالم، این گونه صادر می کند:

بی باوران عالم با چشم دل ببینید

آینه ی زمان است این پیر در جماران

(ص ۹۶ ب ۱۰)

منابع

- ۱- قیام نور، نصرالله مردانی، انتشارات حوزه اندیشه و هنر اسلامی، چاپ اول، مرداد ۱۳۶۰.
- ۲- گونه های نوآوری در شعر معاصر ایران، دکتر کاروس حسن لی، نشر ثالث، چاپ اول، ۱۳۸۳.
- ۳- فرهنگ اصلاحات ادبی، سیماداد، انتشارات مروارید، چاپ چهارم، ۱۳۸۰.
- ۴- درآمدی بر غزل عاشقانه پس از انقلاب اسلامی، خلیل عمرانی، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشکده زبان و ادبیات دانشگاه تهران، ۱۳۸۶.